

بررسی تطبیقی صفات الهی در قرآن و کتاب مقدس عبری

فاطمه الروازق

(دانش‌آموخته سطح سه مدرسه علمیه نرجس)

چکیده

مبحث اسما و صفات الهی در دو آیین اسلام و یهود، دارای نقاط مشترک و افتراق متعددی هستند. این بحث به روشنی در کتاب مقدس هر دو آیین بازتاب یافته و توصیف خداوند با ادله فلسفی و به‌ویژه عرفان نزد فیلسوفان و متکلمان هر دو دین تبیین شده است. با توجه به این نوشتار، خداوند در قرآن و سنت اسلامی، و نیز در یهودیت چه در تورات مکتوب و چه در تورات شفاهی یعنی تلمود، به صفات جمال و جلال ستوده شده است. اما در تطبیق آموزه‌ها باید اذعان کرد، هم تصویر خود خداوند، و هم برخی صفات او مانند رحمت مطلقه‌اش، از تمایزات و بالمآل برتری روشن قرآن در این بحث است.

کلیدواژگان: اسمای الهی، صفات الهی، قرآن کریم، کتاب مقدس عبری، صفات جمال و جلال الهی، خدای یگانه.

مقدمه

یکی از مهمترین مسایلی که همواره در ادیان الهی، عرفان و حکمت متعالیه مطرح بوده، بحث اسما و صفات خداوند است که کلید فهم اسرار الوهیت (خداشناسی)، معرفت نفس (خودشناسی)، معرفت عالم (جهان‌شناسی)، معرفت قوای اجرایی عالم (فرشته‌شناسی) و علم معانی وجود (معناشناسی) است. بی‌شک بدون فهم اسما و صفات حق، درک اسرار و حقایق و دقایق وجود میسر نیست. فصل ممیز انسان از دیگر موجودات حتی فرشتگان - معرفت و علم به اسمای حسنی است و به مصداق آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۱ خداوند متعال به انسان علم اسما را تعلیم فرمود و او را مظهر همه اسما و صفات خویش قرار داد و انسان به جهت همین مظهریت تامه، استحقاق خلافت یافته، به مقام قرب «قاب قوسین او ادنی»^۲ رسیده است.

دعوت قرآن، مانند دیگر کتب الهی دعوت به اسمای حسنی است و این کتاب مبین، ما را از کفر به اسمای حق سخت برحذر داشته و چنین کاری را از قبیل الحاد قلمداد کرده است؛ چنان‌که در آیه کریمه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُّوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ»^۳ بیان شده است.

از سوی دیگر، ذکر اسمای الهی لبّ لباب همه عبادات و مناسک دینی تلقی شده است. چنان‌که از آیات بسیار مستفاد می‌شود، غرض از ساخت معبدها، مسجدها، صومعه‌ها، ذکر کثیر اسمای خداوند در آنها است. اسمای الهی از دیدگاه قرآن، شایسته هرگونه تسبیح و تقدیس است و در شریعت اسلام با ذکر اسم خداوند است که طعام، حلال می‌شود. همچنین از دقایق عرفانی معرفت اسماء، این است که هر اسمی و صفتی در عالم، مظهر اسم و صفت حق است و گرنه هرگز نمی‌توان توجیه کرد که موجودات عالم چگونه اسم و صفت و نعت یافته‌اند.

در ضمن به این نکته باید توجه داشت که آنچه بر زبان می‌آوریم یا روی کاغذ می‌نویسیم یا در ذهن تصور می‌کنیم، حقیقت اسم نیست؛ بلکه وجود لفظی کتبی و ذهنی اسم است و از آن به اسم‌الاسم تعبیر می‌شود. حتی آنچه در مرتبه خارج وجود دارد اسم نیست، بلکه تنها مظهر یا مجلای اسم است. اسمای الهی به معنای دقیق کلمه، به حضرت حق تعلق دارند و عین ذات الهی‌اند؛ اما این اسما در سراسر عالم هستی ظهور،

۱. بقره/۳۱.

۲. نجم/۹.

۳. اعراف/۱۸۰.

تجلی و سریان دارند و همه ارکان هستی را پر کرده‌اند و آن‌چنان با وجود خارجی بافته و آمیخته‌اند که هیچ موجودی را بدون اسم و وصف نمی‌توان یافت و به‌معنای دقیق کلمه از آنچه به وجود خارجی تعبیر می‌شود، ظهور و تجلی اسمای حسنی الهی در مراتب و مدارج مختلف است.

نیز باید توجه داشت که مبحث اسمای الهی هرچند در کتاب مبین قرآن به بهترین وجه تبیین شده است؛ اما این بحث تنها مختص قرآن نیست؛ بلکه وجه مشترک همه ادیان الهی و پیوسته مورد توجه متألّهان دین‌آگاه بوده است و سهم زیادی در ناب‌ترین معارف دینی یعنی عرفان داشته است. متأسفانه در عصر کنونی، مسئله اسمای الهی کمتر مورد عنایت قرار گرفته و با گسترش تفکر غیردینی با دینی غیرالهی، مسئله اسما و صفات حق، مانند برخی دیگر از مباحث مهم حکمت، مورد غفلت واقع شده است و حتی متکلمان و متألّهان اخیر، کمتر متعرض آن شده‌اند.

در این تحقیق، به مسئله اسما و صفات و احکام و مباحث مربوط به آنها در دو دین توحیدی یهود و اسلام، خواهیم پرداخت.

درباره تاریخچه بحث باید گفت، یهودیت به‌عنوان یکی از ادیان ابراهیمی در طول تاریخ کهن و سنت دیرینه‌اش از آنجا که جزو ادیان توحیدی است، از خدای واحد سخن رانده است. از این‌رو یهودیت همواره چه در تورات مکتوب و چه در تورات شفاهی یعنی تلمود، خداوند یگانه‌اش را به صفات جمال و جلال ستوده است. گرچه در برخی قسمت‌های تورات، فقراتی را می‌توان یافت که تصویری جسمانی از خداوند ارائه می‌دهند؛ اما مفسران و ربی‌های بزرگ یهود با تأویل این صفات و فقرات، خداوند را منزّه از هرصفت نقص و مبرا از صفات جسمانی برشمرده‌اند و با استفاده از فقرات دیگر، صفات جمال و جلال را برای خداوند اثبات کرده‌اند.

در این نوشتار، به صفات خدا در آموزه‌های تورات و بالمآل اندیشه یهود، و نیز برخی صفات الهی در قرآن که با موارد مشابه تورات، مشترک هستند، به مقایسه خواهیم پرداخت تا در پرتوی این مقایسه، فهم دقیق‌تری از تصویر خداوند در این دو آیین توحیدی داشته باشیم.

فصل اول: صفات الهی در اسلام

متألّهان مسلمان، تقسیمات مختلفی را برای صفات خدا ارائه کرده‌اند. اما نخستین و شایع‌ترین تقسیم‌بندی ایشان، تقسیم صفات خدا به ثبوتی و سلبی یا به جمال و جلال

است. صفات ثبوتی یا جمال، اوصافی هستند که دربردارنده کمالی باشند و صفات سلبی یا جلال، آنهایی هستند که نقصی دربردارند. صفات حق تعالی بی‌شمار است؛ زیرا خداوند به تعداد مخلوقات عالم ناسوت و دیگر عوالم، اسم دارد و به سبب وجود مخلوقات است که اسما فرصت تجلی پیدا می‌کند. از آنجا که رویکرد مقاله، تطبیقی است، از این‌رو در اینجا فقط به صفات مشترک خداوند در هر دو دین اشاره می‌شود.

۱. اول و آخر، ظاهر و باطن

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^۱؛ «او اول و آخر و ظاهر و باطن است.» اقوال بسیاری از معصومان: درباره این صفات به ما رسیده است. از دیدگاه ایشان برمی‌آید که اولیت اول، نشان این است که چیزی قبل از او نبوده که آغاز باشد، و آخر است چون موجودی بعد از او نیست و آخریتش از ناحیه پایان نیست، چنان‌که از صفت مخلوق‌ها فهمیده می‌شود. او همیشه بوده و هست؛ اما بدون پدیدآمدن و از حالی به حالی گشتن؛ زیرا خالق همه چیز است و چون خالق همه چیز است؛ پس هیچ چیز نمی‌توانسته همراه او باشد. و چون اول و آخر است؛ پس تنهایی نیز ندارد. از این‌رو خداوند در هیچ عقلی نمی‌گنجد و خرد هیچ خردمندی نمی‌تواند او را آن چنان که هست دریابد.^۲

۲. حکمت

«إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۳ و «إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»^۴ و «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»^۵ «حکمت» از نظر محقق طوسی (خواجه نصیرالدین) آن است که «حقایق اشیا را خوب بشناسند و دیگر اینکه هر کار را بر وجه اکمل مطابق مصالح کلی درست و استوار سازد و خدای تعالی بدین دو صفت متصف است. از طرف دیگر تمام افعال خدای تعالی در نهایت اتقان و حکمت است؛ پس واجب‌الوجود حکیم است.^۶ ملاهادی سبزواری نیز آنرا به معنی راست‌گفتار و درست‌کردار می‌داند و نیز حکیم از نظر او کسی است که علم به حقایق موجودات فی نفسه و علم به نظم وجودی آنان دارد.^۷

۱. حدید/۲.

۲. رک. کلینی، اصول کافی، کتاب توحید، ص ۱۵ و ۱۸۶ و نیز نهج البلاغه، خطبه‌های ۹۰ و ۹۶.

۳. بقره/۲۲۸.

۴. ذاریات/۳۰.

۵. نساء/۱.

۶. علامه حلی، کشف‌المراد، ص ۳۰۱.

۷. ملاهادی سبزواری، شرح الاسمای حسنی، ص ۱۹.

۳. رحمان، رحیم

قرآن می‌فرماید: «قُلِ ادعوا اللهَ أَوْ ادعوا الرَّحْمَنَ...»^۱ «خدا را به نام الله یا رحمان بخوانید» و «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^۲ همچنان که گفته شده، اولین صفتی که در مظاهر اسم اعظم، ظاهر شده است، همانا مقام رحمانیت و رحیمیه خداوند بوده است و این دو از اسمای جمالی هستند که شامل تمام اسماء هستند؛ لذا رحمت خداوند، بر غضبش سبقت دارد و بعد از این دو، اسمای دیگر جلالی بر حسب مقامشان قرار دارند.^۳

«رحمان» در اصطلاح، اسم حق تعالی به اعتبار جمعیت اسمای الهی است که از آن وجود، فیاض می‌گردد، و «رحیم» نیز به اعتبار فیضان کمالات معنوی بر اهل ایمان چون معرفت توحید است.^۴ پس به تعبیر حکما می‌توان گفت که رحمان شامل تمام اسما در خداوند است و هستی از آن سرچشمه می‌گیرد.^۵

۴. احد، واحد

«قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»^۶ «بگو اوست خدای یگانه»

اسم احد از جهت اطلاق و ازلیت آن، مضاف به ذات است و در آیه بالا مرادش نفی کلیه کثرات و قلع جمیع جهانی است که از آن استشمام کثرت می‌شود و نام احد از لوازم آن حقیقه الحقایق است^۷ و اشاره به تجلی اسمای باطنیه غیبیه دارد.^۸

۵. سمیع و بصیر

«فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۹ «پس به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست.»

«سمیع» از اسمای حسنای الهی است که ۴۷ بار در قرآن مجید آمده است. سمیع از صفات ذات است، یعنی او به‌ذاته سمیع است و به قول حضرت علی • او شنوا است نه با گوش، و بینا است نه به چشم.^{۱۰} خداوند «همه‌جا را می‌بیند بدون اینکه به آنجا برود.»^{۱۱}

۱. اسراء/۱۱.

۲. فاتحه/۳.

۳. رک. امام فخر رازی، اسمای الحسنی، بخش ۵، تفسیر الرحمان.

۴. رک. سجادی، مصطلحات عرفا، ص ۱۹۴.

۵. ملاهادی سبزواری، شرح الاسمای الحسنی، ص ۶.

۶. اخلاص/۱.

۷. رک. امام خمینی، مصباح‌الهدایه، مقدمه سید جلال آشتیانی، ص ۴۱.

۸. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۶۵۳.

۹. غافر/۵۶.

۱۰. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۱۱. شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۱.

امام صادق • نیز می‌فرماید: «سَمِعَ به ذاته و لامسموعَ و البصر به ذاته و لامبصر.»^۱ «شنیدن جزو ذات اوست، خواه مسموعی باشد یا نه و دیدن نیز جزو ذات اوست، خواه مبصری باشد یا نه.»

۶. متکلم

«منهم من کلام الله و رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ»^۲ «و از میان آنها کسانی هستند که خداوند با آنان صحبت کرده و درجاتشان را بالا برده است.»

یکی از صفات و اسمای الهی که از امهات اسماء است، «المتکلم» است. اسم متکلم دارای خوادم و مراتب مختلفی است و از صفات عامه وجود است که در مقام واحدیت همان علم ذاتی است که مبدأ کلیه کلمات وجودیه است.^۳

حضرت علی • می‌فرماید: «خدا با موسی کاملاً صحبت کرد بدون اعضا و جوارح و لب و بدون عضلات گلو، زیرا { خداوند برتر از صفات است.»^۴

حقیقت «وحي» الهی نیز از انواع کلام اوست و درجات و اقسامی دارد: همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «ما كان لِيَشْرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا»^۵ «هیچ بشری را برای صحبت کردن با خدا نیست؛ مگر از پشت حجاب یا بهوسیله رسولان.»

۷. غفار، غافر، غفور

«إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» یا «إِنَّا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ»^۶

غفار و غفور هر دو صیغه مبالغه یعنی بسیار آمرزنده؛ اما غفار در افاده مبالغه از غفور بلیغ‌تر است.^۷ غافر نیز بر اصل مغفرت دلالت می‌کند؛ درحالی که اسم غفور کثرت مغفرت را می‌رساند.^۸ ابن عربی غفار، غافر و غفور را از «غفر» به معنای «ستر» مشتق می‌داند و حق را از آن روی غفار می‌داند که خود را در صور ممکنات می‌پوشاند و به‌طور کلی همه امور

۱. شیخ کلینی، اصول کافی، کتاب توحید.

۲. بقره/۲۵۳.

۳. ر.ک. امام خمینی، مصباح‌الهدایه، ص ۷۳.

۴. شیخ صدوق، التوحید، ص ۷۸.

۵. شوری/۵۱.

۶. غافر/۴۲.

۷. سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵.

۸. ابن عربی، فصوص‌الحکم، فص هودیه، ص ۱۰۹.

ساتر بکدیگرند و اسم «الظاهر» الهی ساتر و پوشاننده اسم «الباطن» اوست.^۱

۸. نور

- «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^۲ «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.» حضرت رضا

در این باره می‌فرماید:

«رسول خدا • فرمود: چون مرا به آسمان بردند، جبرئیل مرا به جایی رسانید که هیچ‌گاه به آنجا گام نهاده بود. سپس از پیش دیده پیامبر پرده برداشته شد و خدا از نور عظمت خویش به حضرت، آنچه دوست داشت ارایه نمود.»^۳

۹. جبار

«الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ»^۴ «او عزیز و جبار و متکبر است.»

در «کشف‌المراد» آمده که «جبار» به معنی شکسته را بستن و به هم پیوستن است؛

چون خدای تعالی هر چه بالقوه است به فعل می‌رساند.^۵

۱۰. عشق و محبت

«يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۶ «او بندگان را دوست دارد و بندگان نیز او را دوست می‌دارند.»

احمد غزالی با توجه به آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^۷ می‌گوید

«اگر او را دوست داری سوگند به عزتش که او نیز تو را دوست دارد.»^۸

جامی در شعر زیبایی پس از آنکه مراتب خلقت را شرح می‌دهد که خداوند در خلوت‌کده خود که هیچ تعینی در آن وجود نداشت، تصمیم گرفت که خلق را ایجاد کند. در واقع با خود نرد عشق می‌باخت و به واسطه نیروی عشق، خلق را لباس هستی پوشانید. پس واسطه و رابطه میان خلق و خالق همانا پل عشق است و این پل، دو سر دارد: یک طرف به خالق و یک طرف به مخلوق که هر دو در عین حال هم عاشقند و هم معشوق. و اگر دو سر این پل را به هم نزدیک کنیم، چیزی جز عشق محض باقی نمی‌ماند. پس خدا در مقام غیب، منزله از معشوقی و عاشقی است؛ بلکه عشق محض است بدون تعین.

۱. رکه همو، فتوحات، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. نور/۳۵.

۳. شیخ کلینی، اصول کافی، کتاب توحید، ص ۱۳۲.

۴. حشر/۲۲.

۵. مائده/۲۲.

۶. مائده/۵۴.

۷. بقره/۳۲.

۸. احمد غزالی، مجالس، ص ۷۵.

فصل دوم: صفات الهی در یهود

اعتقادات ابتدایی عبرانیان قبل از شروع مرحله شهرنشینی و ورود به کنعان بیشتر براساس پرستش توتّم، فتیش و ارواح و نیروهای نامرئی و جن و شیطان در بیابان‌ها و اماکن خلوت و پرستش ارواح حیوانات شرور به نام «سرافیم» یعنی خدایان سوزنده و نیز تقدس آتش بود.^۱

در تبدلات فرهنگی که میان اقوام بنی‌اسرائیل و دیگر ملت‌ها بعد از مرحله شهرنشینی این قوم پیش آمد، خدایان گروهی قبایل مجاور وارد دین بنی‌اسرائیل شدند. خدایانی مانند الله، الوهیم، بعل، ایشتر، اشتارت، ملیک، ملوک و بهوه نیز که خدای قومی یهود بود، در ردیف دیگر خدایان قرار گرفت. اما در اثر رهبری گروهی از پیامبران برجسته عبرانی، مانند عاموس، اشعیای اول و دوم و ارمیا و حزقیال - که در قرون هشتم و هفتم و ششم قبل از میلاد مسیح می‌زیستند - مفهوم بهوه گسترده شد و نه تنها خدای قومی عبرانیان؛ بلکه خالق کل آسمان و زمین و داور کل تاریخ و همه اقوام شد.

در قرآن کریم همانند کتاب مقدس عبری، صفاتی از خداوند آمده است که دلالت بر تشبیه او به انسان می‌کند. مثل چشمان خدا، دستان خدا با توصیفات روحی مانند مکر و غضب خداوند که اضافه کردیم برخی از فقها و متکلمان، صفات منفی را از خداوند سلب و صفات مثبت را به او استناد می‌کنند.

در دین یهود نیز بین متکلمان این دین، در باب استفاده صفاتی که دلالت بر تشبیه خداوند به انسان دارد، اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن را جایز و برخی دیگر ممنوع می‌دانند. استعاره‌های بسیاری در تورات و کتب انبیا وجود دارد؛ مانند بهشت که محصول کار انگشتان اوست،^۲ یا نوشتن الواح مقدس.^۳

همه ادیان و به‌ویژه ادیان توحیدی، تمایل دارند تا مطلق را عاری از صفات بدانند؛ زیرا خداوند، متعال و برتر از همه چیز است و به ظاهر سبب دوری انسان از او می‌شود. سنت یهود با توجه به این مسئله ترجیح داد تا خدا را به‌وسیله صفات و استعاره به انسان نزدیک سازد تا سبب شناخت او گردد؛ گرچه عواقب این طرز فکر را نیز مدنظر داشت. در عین حال آیات بسیاری متعال بودن ذات خداوند را اعلام می‌دارد.^۴

۱. رک: جان ناس، تاریخ ادیان، ص ۳۲۷.

۲. مزامیر، ۸: ۳.

۳. خروج، ۲۴: ۱۲.

۴. تلمود، برشیت، ۸: ۱۳ و جگیگا ۵ ب و مخیلتا ۱۹: ۱۸.

۱. یهوه با اسم اعظم

یهوه نام خدا است و در ملاقات موسی با خدا، خداوند در معرفی خود فرمود: «اهیه، اشه، اهیه»؛ یعنی من «هستم آنکه هستم».^۱ اما قوم بنی اسرائیل، او را به معنی «او هست» گرفتند که معنی لایتغیر و مطلق در کمال می‌دهد. باب ۳۳ از سفر پیدایش، نشان می‌دهد که هرگاه نام «یهوه» برده شود، منظور صفت رحمت خدا است.

۲. رحوم، حنون

رحوم یا رحمان یا رحیم، از صفات خداوند در دین یهود است.^۲ در سفر خروج تورات آمده که: «گفت: من تمامی احسان خود را پیش روی تو می‌گذرانم و نام یهوه را پیش روی تو ندا می‌کنم، و رأفت می‌کنم بر هر که رثوف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم».^۳

و در سفر تثنیه نیز می‌خوانیم: «زیرا که یهوه، خدای تو خدای رحیم است؛ تو را ترک نخواهد کرد و تو را هلاک نخواهد نمود، و عهد پدران را که برای ایشان قسم خورده بود، فراموش نخواهد کرد».^۴

۳. ملک، ملاخ

کتاب مقدس خداوند را به نام ملک می‌خواند؛ زیرا پادشاه اسرائیل است:

«خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه، صباوت که ولی ایشان است چنین می‌گوید: من اول هستم و آخر هستم و غیر از من خدایی نیست و مثل من کیست که آن را اعلان کند و بیان نماید و آن را ترتیب دهد».^۵

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که جز او کسی وی را نمی‌شناسد یعنی خدا را باید با خدا شناخت؛^۶ زیرا «یهوه خدای حق و خدای حی و پادشاه سرمدی است».^۷ ملکوت خداوند بر همه‌جا گسترده است^۸ و این حضور او را در همه‌جا می‌رساند و چون

۱. خروج ۳: ۱۴.

۲. مزامیر ۱۱۱: ۴ و ۱۸: ۲۵ و ۳۶: ۵.

۳. خروج ۳۳: ۱۹.

۴. تثنیه ۴: ۳۱.

۵. اشعیا ۴۴: ۶-۷ و رک: دانیال ۴: ۳.

۶. در آیات قرآنی و احادیث معصومان * بارها به همین مسئله اشاره شد که کسی پی به کنه ذات او نمی‌تواند ببرد و سرمدیت و پادشاهی از آن اوست که مالک همه چیز است.

۷. ارمیا ۱۰: ۱۰.

۸. مانند اشعیا ۴۵: ۶.

دیدنی نیست خود را در کاود^۱ متجی می‌کند که به معنی «مجد و عظمت»^۲ است. در میان اسامی بهوه کلماتی مثل «ملک-ها-کاود» یعنی خودپادشاه^۳ و «ال-ها-کاود» به معنی «خودخدا» برمی‌خوریم. کاود درخشش شدید دارد^۴ و اغلب پوشیده از ابر است^۵ و گاهی نیز به معنی پرکننده زمین است.^۶

۴. نور خدا

در اشعیای نبی آمده است: «من بهوه هستم و دیگری نه. پدیدآورنده نور و آفریننده ظلمت، صانع سلامتی و آفریننده بدی.»^۷

نور و ظلمت که در وجود متضادند از آفریده‌های بهوه هستند. در واقع خداوند در این دو آفریده با دو صفت خود تجلی کرده است پس خدا عین نور است و هر آفریده‌ای مظهري برای نور اوست و موجودات سماوی حامل عرش بهوه مانند اخگرهای آتش سوزانند.^۸ آتش زمینی نمادی از نور خدا و مقدس است تا آنجا که برای قربانی و روی مذبح همیشه باید افروخته باشد.^۹

وقتی هدایت جز به سبب نور خدا نیست؛ پس کمال هدایت، رسیدن به کمال نور است و جستجوی آتش سبب شد که موسی به درجه نبوت برسد. در قرآن به این نکته اشاره شده است:

«إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدًا عَلَىٰ النَّارِ هُدًى»^{۱۰} «آن‌گاه که موسی آتشی مشاهده کرد و به اهل بیت گفت اندکی مکث کنید که از دور آتشی به چشم دیدم باشد که تا پاره‌ای از آن آتش برای شما بیاورم یا از آن هدایت یابم.»

۵. پدر با ابوت

لقب پدر برای خدای بزرگ از دیرزمان در میان قوم بهود متداول بود؛ زیرا بدین‌وسیله

۱. kavod.

۲. ① ± ② ③

۳. مزامیر ۲۴: ۱۰-۷.

۴. اشعیا ۶۰ و حزقیال ۴۳: ۲.

۵. خروج ۲۴: ۱۶ و ۳۴: ۴۰ و حزقیال ۱: ۲۷-۲۸.

۶. اعداد ۱۴: ۲۱ و مزامیر ۷۲: ۱۹.

۷. اشعیا ۴۵: ۶-۷.

۸. حزقیال ۱: ۱۳.

۹. لاویان ۶: ۱۲.

۱۰. طه/۱۰.

نزدیک بودن خود را به او می‌رسانند. ربانیان دوره تلمود، خدا را به‌عنوان پادشاهی می‌دیدند که مثل پدر با فرزندان در ارتباط است و مؤمن کسی است که در جهت خواست او قدم بردارد. در تلمود آمده است که «وجود این رابطه نزدیک و آشکار شدن آن بر آدمی نشانه التفات خاص و بیش‌از‌حدمعمول از جانب خداوند شناخته شده است. در تثنیه آمده: شما پسران بهوه خدای خود هستید... «زیرا تو برای بهوه خدایت قوم مقدس هستی و خداوند تو را برای خود برگزیده است تا از جمیع امتحایی که روی زمینند به جهت او قوم خاصی باشی.» از آیات فوق چنین استنباط می‌شود که اگر هم افراد ملت اسرائیل شایستگی نداشته باشند، مع هذا هنوز فرزندان بهوه خوانده می‌شوند.^۱

۶. علم لایتناهی

دانیال نبی می‌گوید: «... اوست که چیزهای عمیق و پنهان را کشف می‌کند. به آنچه در ظلمت است عارف، و نور نزد وی ساکن است.»^۲

۷. لوگوس^۳ یا کلمه الهی

«لوگوس» کلمه‌ای یونانی است که تاریخ پیدایش آن به زمان هراکلیتوس^۴ می‌رسد. وی می‌گفت که عالم مادی نظامی نمادی است که تنها نیمی از حقیقت حاکم بر آن را آشکار می‌کند. این حقیقت، روح الهی عالم است و حیات خود را از طریق دور و تسلسل زندگی و مرگ به نمایش می‌گذارد. تنها بک لوگوس وجود دارد که همه عالم را فراگرفته که به ذاته از خود است و یکتاست و این روح الهی یا «طبیعت کل» را می‌توان در درون خویش جستجو کرد؛ زیرا آن خدای بزرگ و اصل حیات و شریعت الهی یا اراده خدا است. و نیز تمام قوانین بشری از قانون الهی سرچشمه می‌گیرند. لوگوس، عقل متجلی^۵ عالم است و گرچه همیشه بوده؛ ولی بشر از آن بی‌اطلاع است و درواقع هماهنگی پنهان آفریده‌های عالم است.

البته در نظر هراکلیتوس صحبتی از وجود یک خدای متعال که عقل و اراده‌اش لوگوس باشد، نیست؛ بلکه بیشتر عقاید او بر مبنای وحدت^۶ وجود بود. البته پس از او

۱. قیدوشین ۳۶ الف.

۲. دانیال ۲: ۲۲.

۳. logos.

۴. Heraclitus.

۵. Emanant reason.

۶. pantheism.

آناگزاگوراس^۱، لوگوس را واسطه بین خالق و مخلوق گرفت و آن را عقل خدا نامید که اصل عالم را نیز تشکیل می‌داد.

کلمه‌الله تا زمانی که به آن تشخیص داده نشده بود، نمی‌توانست در مبحث لوگوس وارد شود. البته در عهدقدیم چندبار نام «کلمه خدا» آمده، اما بیشتر منظور امر او بوده است که به فعل تغییر پیدا کرده و عالم خلق شد. در چندمورد دیگر نیز منظور از کلمه خدا، فرشته/فرشته‌هایی است که مظهر وحی الهی هستند و پیام او را از قوه به فعل درمی‌آورند؛ ولی در هیچ‌کجای اسفار، منظور از کلمه یا کلام خدا، عقل نبوده است و اولین بار فیلون (حکیم یهودی) آرای یهود را با فلسفه یونانی درهم آمیخت و رنگ فلسفی و عرفانی به عقاید آنها داد.

۸. حضور الهی

با اتکا به حقیقت نفوذ مطلق خداوند در سراسر جهان و در عین حال با احتراز از تصور اینکه بتوان جای خاصی را برای او در نظر گرفت، مدرسان یهود اصطلاحی را ابداع کردند که مبین حضور خداوند در دنیا است. این در حالی است که ایشان هرگز جسمانیتی برای او قایل نیستند. به گفته ایشان در عین اینکه «یهوه» در دوردست‌ترین آسمان‌ها مأوا دارد یعنی شبیه خورشید در آسمان است؛ ولی او با پرتوی خود هر گوشه از زمین را روشن می‌کند. بنابراین تابش نور الهی می‌تواند در همه‌جا محسوس باشد.^۲

فصل سوم: بررسی تطبیقی صفات الهی در اسلام و یهود

همان‌طور که ملاحظه شد، دین یهود با توجه به ریشه‌های ابراهیمی و جهان‌بینی توحیدی‌اش قرابت‌های مضمونی ویژه‌ای در توصیف خداوند یکتا دارد. در زیر به نمونه‌های مشترک و برخی تمایزها اشاره می‌شود.

۱. وجه اشتراک دو نام الله و یهوه به‌عنوان اسامی اعظم خداوند؛

۲. تعالی و قدوسیت و درعین حال قریب‌بودن خداوند در هر دو دین؛

۳. اسامی خداوند در اسلام همان نقشی را ایفا می‌کنند که در دین یهود است؛ یعنی

تمامی اسما حکایت از صفات و چگونگی خداوند دارند؛

۴. اسامی ویژه‌ای که حکایت از تشخیص خداوند می‌کند و او را بسان انسانی تشبیه

می‌کند در هر دو دین مشهود است. بنابراین در هر دو دین، تلاش متألّهان بر توجیه آن

۱. Anaxagoras.

۲. آبراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۶۳

از طریق استعاری بودن یا رمزی و بیان تأویلی و غیره را شاهدیم. مثلاً رؤیت خداوند به گونه‌ای نمادین است و حقیقت مطلق او رؤیت‌شدنی نیست.

۵. همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم خود را نوری می‌خواند که همه مخلوقات از وجودش بهره‌مند می‌شوند، بهوه نیز عین نور است.

۶. بهوه خود را پدر بنی‌اسرائیل می‌خواند؛ درحالی‌که چنین صفتی هرگز در قرآن نیامده است.

۷. آدم که مظهر صفات خداوندی است در هر دو دین با دو دست خداوندی ساخته شده است. هم در تورات اشاره به آفریدن آدم به صورت خداست و هم در حدیثی نبوی این حقیقت مذکور است.

۸. «لوگوس» در عرفان یهود همان کلمه خدا در عهد عتیق و همان «کلمه الله» یا «نور محمدی» در قرآن کریم است.

۹. تجلی رحمت و عطوفت خداوندی در هر دو دین نمایان است؛ ولی می‌توان گفت این رحمت در قرآن بیشتر نمود دارد؛ زیرا رحمت خداوند در قرآن دارای دو خصوصیت است: ۱. براساس آیه «... رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱ و نیز آیه «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً...»^۲ رحمت او جامع و فراگیر بوده و از تحول هیچ‌چیز قاصر و ناتوان نیست؛ ۲. خداوند نه تنها خود را موصوف به چنین رحمت گسترده کرده و خویش را واجد آن معرفی فرموده؛ بلکه خود را ملزم به آن کرده و عمل به آن را ملتزم شده است و آیه «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرِّحْمَةَ»^۳ نشان‌دهنده این مسئله است. پس هندسه هستی براساس رحمت، طرح و برنامه‌ریزی شده است. و رحمت از اوصاف مطلقه خداست که مقابل ندارد، نظیر وحدت مطلقه و هدایت مطلقه و... که از اسمای تکوینی و مطلقند.^۴

۱۰. درک یهود از خدا این است که «بهوه» کاملاً ملی و شخصی و تنها خدای بنی‌اسرائیل است؛^۵ ولی این در اسلام مردود است و «الله» در قرآن به کل بشر از ابتدای خلقت تا بی‌نهایت تعلق دارد و نه تنها خدای آدمیان است که خدای زمین و آسمان و دریا و کل موجودات عالم خلقت است.

۱. اعراف/۱۵۶.

۲. غافر/۷.

۳. انعام/۱۲.

۴. عبدالله جوادی‌آملی، عرفان و حماسه، ص ۱۸.

۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳۶۲.

نتیجه

با تطبیق صفات خدا در دو دین توحیدی یهود و اسلام، به این نتیجه می‌رسیم که صفات عدیده‌ای از خدای یگانه در این دو دین ابراهیمی مشترک است. مانند موارد زیر:

۱. هر دو دین به وجود «حقیقت مطلق» اعتراف دارند؛
۲. خداوند دو وجه دارد: پنهان (ذات او) و آشکار (کثرت و عالم او)؛
۳. صفاتی از خداوند در هر دو دین مشترک است: مانند رحمان، خیرخواه، عادل، قادر؛ عالم، ابدی، خبیر، متعال، خالق و...؛
۴. عالم را مخلوق خداوند می‌دانند که تجلی او است.

بررسی و تطبیق اسمای الهی در ادیان توحیدی و غیرتوحیدی جز از طریق عرفان و راه دل میسر نیست؛ زیرا آنان که از راه شرع در تطبیق اسما برآمده‌اند، در عوض نزدیکی اسما در ادیان، آنها را از یکدیگر دور کرده‌اند و تنها با معرفت بقینی و دل است که تعصب را به کنار گذاشته و با عنایت خداوند به ادیان دیگر همچون راه‌هایی هرچند ناقص و پر از فراز و نشیب که به یک هدف می‌رسند نگرسته می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس (انجمن پخش کتب مقدسه).

۱. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، چ ۵، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲. سلیمانی‌اردستانی، عبدالرحیم، درآمدی بر الاهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، کتاب طه، قم، ۱۳۸۲ ش.
۳. سلیمانی‌اردستانی، عبدالرحیم، درسنامه ادیان ابراهیمی، نشر طه، قم، ۱۳۸۶ ش.
۴. شنکایی، مرضیه، بررسی تطبیقی اسماء الهی، نشر قلم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۵. طاهری، محمدحسین، بهودیت، نشر المصطفی، قم، ۱۳۹۰ ش.
۶. کهن، آبراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۷. نیک‌دل، محمدجواد، بررسی تطبیقی اندیشه ملکوت خدا، مؤسسه امام خمینی، قم، ۱۳۹۱ ش.